موضوع: علم حضوری و علم حصولی

گونه پنجم علم حضوری

سخن در باره علم حضوری انسان و اقسام آن بود. گفته شد حقیقت علم حضوری آن است که واقعیت معلوم بدون واسطه صورت ذهنی نزد عالم حاضر است. در این علم برای اینکه ادراک صورت گیرد نیاز به یک قوه مخصوصی نیست، بلکه انسان با واقعیت خود، واقعیت معلوم را حضورا درک می کند (واقعیت معلوم نزد نفس حاضر و مشکوف است). علم حضوری اقسامی دارد که از این قرار است:

1. اولین و روشن ترین گونه علم حضوری انسان، علم نفس به خود است (همان که از آن به «من» تعبیر می شود).

2. گونه دوم علم حضوری، علم به افعال (مثل اراده و تصمیم) و حالات نفس (مانند ترس و شک ) است.

3. گونه سوم، علم به قوا و ابزارهای ادراکی و تحریکی است (قوایی که نفس با آنها ادراک می کند یا کاری انجام می دهد) مانند آگاهی از نیروی تفکر و آگاهی از قوای عضلانی.

4. گونه چهارم، علم به صورت ها و مفاهیم ذهنی است.

5. گونه پنجم علم حضوری، علم به خواص طبیعی اشیاء است که آدمی با آن خاصیت ها ارتباط وجودی پیدا می کنیم. به عنوان نمونه در مورد دیدن اشیاء و علم ما به دیدنی ها، خاصیتی از اشیاء بیرونی در دستگاه بینایی ما حاصل می شود و نفس انسان به این تاثیر، علم حضوری پیدا می کند. یا موقعی که از طریق حس لامسه شی سرد یا گرمی را لمس می کنیم، یک خاصیت از آن شی خارجی در دستگاه احساسی ما حاصل می شود (یک فعل و انفعال طبیعی شکل می گیرد و آن امر نزد نفس حضور پیدا می کند). از آنجا که حس لامسه ما نزد نفس حاضر است، تاثیر و تاثری که در آن دستگاه احساسی صورت می گیرد نیز نزد نفس حاضر خواهد بود و علم ما به آن حضوری خواهد بود.

در گام بعد، در انسان قوه ای وجود دارد که از واقعیت های معلوم به علم حضوری تصویر برداری می کند. این قوه از این ارتباط حضوری صورتی بر می دارد و ما از طریق آن صورت علم حصولی به آن معلوم محسوس پیدا می کنیم. این گونه از علم حضوری نقش مهمی در معلومات ما دارد، زیرا بسیاری از ادراکات ما نسبت به عالم طبیعت از این طریق حاصل می شود.

سوال و جواب

ممکن است سوال شود اگر ما به نفس و حالات و قوای خویش علم حضوری داریم پس دیگر چه نیازی به این همه کاوش های مختلف در زمینه علوم مربوط به نفس مانند علم فیزیولوژی و روانشناسی و سایر شاخه های علمی است؛ در حالی که می دانیم بدون این تحقیقات دست ما نسبت این دانش ها و نفس شناسی بسیار کوتاه است؟

در پاسخ باید دانست که آنچه ما در این باره بدان علم داریم، علم حضوری است اما آنچه در اکتشافات علمی معلوم می شود علم حصولی است. علم به هستی با علم به چگونگی متفاوت است. حتی در مورد علم به نفس نیز همین گونه است. ما به خودمان علم داریم اما چیستی نفس امری است که نیازمند تحقیق و کاوش است، مانند اینکه آیا نفس انسان مجرد است یا غیر مجرد، تکامل آن چگونه است و ... همه اینها نیازمند تحقیق و پژوهش است.

کلام علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در کتاب «اصول فلسفه» این مطلب را صورت سوال و جواب اینگونه بیان می کند: «البته براى نخستين بار با شنيدن اين سخن، به ذهن انسان خطور مى‏كند كه اگر اينطور بود انسان يا هر موجود زنده ديگر در آغاز پيدايش خود همه اعضا و اجزاى‏ وجود خود را تا آخرين حد حقيقى‏اش مى‏فهميد، ديگر نيازى به اين همه كاوشهاى دور و دراز علمى دانشمندان نبود.

ولى بايد متذكر شد كه سخن ما در علم حضورى است نه در علم حصولى. آنچه را كه ما با بيان گذشته گفتيم كه «انسان مى‏داند» با علم حضورى مى‏داند، و آنچه را كه دانشمندان با كاوشهاى علمى به دست مى‏آورند علم حصولى است و از اين روى كاملًا احتمال مى‏دهيم كه همه كارهاى بدنى در موجود زنده، كارهاى علمى و ارادى بوده باشند حتى كارهاى طبيعى و مزاجى نيز در اين صف قرار گيرند چنانكه اتفاقات زيادى به صحت اين نظر شهادت مى‏دهند اگر چه فعلًا برهانى براى اثبات اين نظر در دست نداريم.

به هر حال بايد گفت ما با علم حضورى به خودمان و قوا و اعضاى درّاكه خودمان و افعال ارادى خودمان علم داريم و در پيش (مقاله 4) گفته شد كه محسوسات با واقعيت خود در حواس موجودند و اين نيز يك نحو علم حضورى بود. اگر چه ميان او و ساير علمهاى حضورى بى فرق نيست، ولى بايد دانست كه اين علم حضورى (چهار قسم مذكور) خود به خود نمى‏تواند علم حصولى بار آورد، پس به جاى ديگرى بايد دست دراز نمود.

همان قوه كه بر روى پديده حسى آمده و اجزاى صورت حسى و نسب ميان ‏اجزاء را يافته و حكم مى‏كرد (چنانكه در مقاله 4 بيان شد) اين معلومات را مى‏يافت در حالى كه آثار خارجى نداشتند يعنى صورتهايى بودند كه منشأ آثار خارجى نبودند يعنى پيش اين قوه با علم حصولى معلوم بودند. پس كار اين قوه تهيه علم حصولى بوده در جايى كه دسترسى به واقعيت شئ پيدا كرده و اتصال و رابطه مادى درست نمايد. و از طرف ديگر ما از خودمان مشاهده مى‏كنيم كه خودمان (واقعيت من) در عين حال كه به خودمان روشن هستيم همه اقسام ادراكات (حسى، خيالى، كلى، مفرد، مركب، تصورى، تصديقى) را در خودمان كه يك واحد حقيقى هستيم مى‏يابيم (من منم، من مى‏بينم، من مى‏شنوم، من اين محسوس را ادراك مى‏كنم، من اين سفيد را شيرين مى‏يابم، من اين خيال را مى‏فهمم، من اين تصديق و حكم را مى‏نمايم) و از اين راه قوه نامبرده (تبديل كننده علم حضورى به علم حصولى) به همه اين علوم و ادراكات حضوريه يك نحو اتصال دارد و مى‏تواند آنها را بيابد يعنى تبديل به پديده‏هاى بى اثر نموده و علم حصولى بسازد. اكنون بايد ديد كه آغاز كار وى از كجاست؟[[1]](#footnote-1)

کلام شهید مطهری

شهید مطهری نیز در این باره نکته ای دارد می فرماید: « اين، قسم چهارم از چهار قسم كلى علم حضورى است و سه قسم ديگر آن (ادراك خود، ادراك آثار و افعال خود، ادراك قوا و ابزارهايى كه [نفس‏] اين آثار را به وسيله آنها انجام مى‏دهد) سابقاً گفته شد.

اين قسم عبارت است از يك سلسله خواص مادى از واقعيتهاى مادى خارج كه از راه حواس و اتصال با قواى حساسه، با نفس اتصال پيدا مى‏كند، از قبيل اثر مادى كه‏ هنگام ديدن در شبكيه پيدا مى‏شود و اعصاب چشم با خواص مخصوص خود تحت شرايط معين تأثيرى در آن اثر مى‏كنند و آن را به شكل و صورت مخصوصى در مى‏آورند.

اين قسمت از يك لحاظ مهمترين اقسام علمهاى حضورى است زيرا بيشتر صورتهاى ذهنى كه تهيه و بايگانى مى‏شود از همين راه است و از همين راه نفس نسبت به عالم خارج اطلاعاتى كسب مى‏كند.

از اينجا معلوم مى‏شود كه آنچه محسوس ابتدائى و در درجه اول است همان آثار مادى است كه بر اعصاب ما از راه چشم و گوش و بينى و غيره وارد مى‏شود و فعل و انفعالاتى مى‏كند و مانند جزء بدن ما مى‏شود و ما هيچگاه عالم خارج از وجود خود را بلاواسطه احساس نمى‏كنيم بلكه آنچه ما از راه حس نسبت به دنياى خارج حكم مى‏كنيم با مداخله يك نوع تجربه و تعقل است و چون ما همواره با اين تجربه و تعقل سر و كار داريم و مانند يك دستگاه خود كار هميشه كار مى‏كند از وجودش غفلت داريم، و بعداً توضيح خواهيم داد كه حتى اعتقاد به موجود بودن عالم خارج نيز نه مستقيماً از راه احساس به دست آمده و نه بديهى عقلى است بلكه در تكوين اين اعتقاد نيز تجربه و تعقل مداخله كرده است. ما آنجا كه حدود حس و عقل، و علم و فلسفه را تعيين مى‏كنيم در اين باره توضيح بيشترى خواهيم داد».[[2]](#footnote-2)

طرح اشکال

مگر نه این است که علم حضور موجود مجرد نزد مجرد است، در این صورت ما چگونه به اشیاء مادی علم حضوری پیدا می کنیم. پاسخ اشکال در جلسه آینده انشاءالله بررسی می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج6، ص 281- 285 [↑](#footnote-ref-1)
2. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج6، ص 283- 284 [↑](#footnote-ref-2)